

سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی

روندها و چشم اندازها

وای کینگ گر کالجی

با دیباچه‌ای از

دکتر سید محمد کاظم سجادی

مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی

تهران - ۱۳۹۴

فهرست نویسی پیش از انتشار

سرشناسه: کوزه‌گر کالجی، ولی، ۱۳۵۸-

عنوان و نام پدیدآور: سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی: روندها و چشم‌اندازها/ ولی کوزه‌گر کالجی؛ با دیباچه‌ای از دکتر سید محمد کاظم سجادیپور؛ [به سفارش] مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه.

مشخصات نشر: تهران: وزارت امور خارجه، اداره نشر، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۵۱۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۱-۷۴۷-۹

بها: ۲۲۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: بی‌نام.

موضوع: آسیای مرکزی -- روابط خارجی -- ایالات متحده

موضوع: ایالات متحده -- روابط خارجی -- آسیای مرکزی

موضوع: آسیای مرکزی -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۱ م

شناسه افزوده: سید دیور، سید محمد کاظم، ۱۳۳۴-، مقدمه‌نویس

شناسه افزوده: ایران، وزارت امور خارجه، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی

شناسه افزوده: ایران، وزارت امور خارجه، اداره نشر

رده‌بندی کنگره: ۹۳ ۱۳۹۴ ۹۳ ۱۳۹۴ DS

رده‌بندی دیویی: ۳۵۵/۰۳۰۵۸

شماره کتابشناسی: ۲۰۲۵۱۹۹

سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی: روندها و چشم‌اندازها

تألیف: ولی کوزه‌گر کالجی

با دیباچه‌ای از: دکتر سید محمد کاظم سجادیپور

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۴

هماهنگی امور نشر: بیتا طهرانیان

ویراستار ادبی: محمدعلی اجتهادیان

صفحه‌آرایی: سحر حسینی صنعتی

صفحه‌آرایی، طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

اداره نشر وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: خیابان شهید باهنر (نیاوران)، خیابان شهید آقایی، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه

تلفن: ۲۲۸۳۲۹۷۰۲۹، نمابر: ۲۲۸۳۲۵۶۵

نماینده‌گی و فروشگاه مرکزی: میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، پاساژ ناشران، طبقه همکف پلاک ۱۶/۲۲

تلفن فاکس: ۶۶۹۵۲۲۹۰، تلفن همراه: ۰۹۳۵۹۶۲۹۰۲۷، تلفن: ۶۶۴۹۰۳۱۵

فروشگاه شماره ۲: خیابان شهید باهنر (نیاوران)، خیابان شهید آقایی، جنب مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه

تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲

فهرست مطالب

۱	دیباچه دکتر سید محمد کاظم سجادیور
۵	پیشگفتار

بخش اول کلیات

۱۵	مقدمه
۱۷	ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی: ابهامات و پیچیدگی‌ها
۲۱	تاملی بر ادبیات و پیشینه پژوهش
۳۰	ضرورت تبیین نظری سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی
۳۲	چهار چوب نظری پژوهش: نظریه هم‌منش (برونز نواهی)

بخش دوم

اهداف و منافع هژمونیکسم آمریکا در منطقه آسیای مرکزی: هژمونیکسم چند وجهی

۴۳	مقدمه
۴۵	فصل اول: هژمونیکسم سیاسی: آمریکا و تغییر الگوی رفتاری در آسیای مرکزی
۴۷	اهداف و منافع هژمونیکسم سیاسی آمریکا در آسیای مرکزی
۴۹	فرصت‌ها و چالش‌های هژمونیکسم سیاسی آمریکا در آسیای مرکزی
۶۷	فصل دوم: هژمونیکسم نظامی - استراتژیک: حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی
۷۳	اهداف و منافع هژمونیکسم نظامی - استراتژیک آمریکا در آسیای مرکزی
۷۴	فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی هژمونیکسم نظامی - استراتژیک در آسیای مرکزی
	فصل سوم: هژمونیکسم اقتصادی آمریکا در آسیای مرکزی: اقتصادگرایی و ثبات هژمونیک با محوریت
۸۱	منابع انرژی
۸۵	اهداف و منافع هژمونیکسم اقتصادی آمریکا در آسیای مرکزی
۸۶	فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی هژمونیکسم اقتصادی آمریکا در آسیای مرکزی
۹۹	فصل چهارم: هژمونی فرهنگی آمریکا در آسیای مرکزی: قدرت نرم و توسعه ارزش‌ها و فرهنگ لیبرال
۱۰۳	اهداف و منافع هژمونیکسم فرهنگی آمریکا در آسیای مرکزی
۱۰۴	فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی هژمونیکسم فرهنگی آمریکا در آسیای مرکزی

بخش سوم

رویکردهای آمریکا در آسیای مرکزی: چهره ژانوسی تداوم و تغییر

۱۱۹	مقدمه
۱۲۳	فصل اول: رویکرد امنیتی - استراتژیک: دوره ریاست جمهوری جرج بوش پدر (۱۹۸۸-۱۹۹۲)
۱۲۴	آسیای مرکزی در اسناد استراتژی امنیت ملی دوره جرج بوش پدر
۱۲۷	آمریکا و آسیای مرکزی در دوره جرج بوش پدر
۱۴۵	فصل دوم: رویکرد اقتصادی - استراتژیک: دوران ریاست جمهوری کلینتون (۱۹۹۲-۲۰۰۰)
۱۴۶	آسیای مرکزی در اسناد استراتژی امنیت ملی دوران بیل کلینتون
۱۵۴	آمریکا و آسیای مرکزی در دوران بیل کلینتون
۱۸۳	فصل سوم: رویکرد امنیتی - استراتژیک: دوران ریاست جمهوری جرج بوش پسر (۲۰۰۰-۲۰۰۸)
۱۸۵	آسیای مرکزی در اسناد استراتژی امنیت ملی دوران جرج بوش پسر
۱۸۷	آمریکا و آسیای مرکزی در دوران جرج بوش پسر
۲۳۱	فصل چهارم: رویکرد اقتصادی - امنیتی: دوران ریاست جمهوری باراک اوباما (۲۰۰۸ تا کنون)
۲۳۳	آسیای مرکزی در اسناد استراتژی امنیت ملی دوره باراک اوباما
۲۳۵	آمریکا و آسیای مرکزی در دوره باراک اوباما
۲۳۸	قرقیزستان و آمریکا: از ثبات و همکاری تا بی ثباتی و رازگرایی
۲۴۹	ازبکستان و آمریکا: سیاست‌های متغیر و عمل‌گرایانه اندام کریموف
۲۵۸	تاجیکستان و آمریکا: نگرانی مشترک از آینده تحولات افغانستان
۲۶۳	ترکمنستان و آمریکا: تغییر رهبری و رویکردهای متفاوت قربانقلی بردی و محمداف
۲۶۹	قزاقستان و آمریکا: روابط نزدیک و باثبات با قدرت اول منطقه آسیای مرکزی
۲۷۷	الگوی ۵+۱: پنج کشور آسیای مرکزی و ایالات متحده آمریکا
۲۸۲	روابط آمریکا با آسیای مرکزی در دوران باراک اوباما: مطالعه‌ای تطبیقی

بخش چهارم

لایه‌های غیر رسمی سیاست خارجی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی

۲۸۹	مقدمه
۲۹۵	فصل اول: اتاق‌های فکر: نقش و جایگاه مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی ایالات متحده آمریکا
۲۹۶	مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی فعال آمریکا در حوزه آسیای مرکزی
۲۹۷	اداره پژوهش‌های کنگره: بازوی تحقیقاتی کنگره آمریکا در امور آسیای مرکزی
۲۹۷	شورای روابط خارجی: بخش روسیه و آسیای مرکزی

مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک: برنامه روسیه و اوراسیا	۲۹۸
بنیاد جیمز تاون: تحلیل تحولات امنیتی اوراسیا و آسیای مرکزی	۲۹۹
بنیاد کارنگی برای صلح بین‌الملل: بخش روسیه و اوراسیا	۲۹۹
موسسه بروکینگز: بخش روسیه و اوراسیا	۳۰۰
گروه بحران بین‌المللی: تحلیل کانون‌های بحران و منازعه در آسیای مرکزی	۳۰۰
بنیاد جامعه باز (سوروس): تقویت دموکراسی و جامعه مدنی در آسیای مرکزی	۳۰۲
موسسه رند: آینده پژوهی، چشم اندازها و روندهای بلندمدت در آسیای مرکزی	۳۰۳
فصل دوم: دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی آمریکا: برنامه‌های تحقیقاتی اوراسیای مرکزی و آسیای مرکزی	۳۰۷
برنامه‌های اوراسیای مرکزی و آسیای مرکزی در دانشگاه‌های آمریکا	۳۰۸
مراکز مطالعاتی با رویکرد (مطالعات پایه و جامعه‌شناختی)	۳۰۹
مراکز مطالعاتی با رویکرد راهبردی	۳۱۱

بخش پنجم

طرح‌ها و برنامه‌های جدید سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی و جنوبی

مقدمه	۳۲۱
فصل اول: موسسه آسیای مرکزی و قفقاز جانته‌ها، ایندو محور تدوین طرح‌های جدید آمریکا در آسیای مرکزی	۳۲۳
فصل دوم: طرح آسیای مرکزی بزرگ: تجمع ژئوپولیتیکی مناطق آسیای مرکزی، افغانستان و آسیای جنوبی	۳۲۹
آسیای مرکزی بزرگ یا آسیای مرکزی بزرگ‌تر؟	۳۳۰
آسیای مرکزی بزرگ: تعریف مرزهای جغرافیایی جدید	۳۳۲
عملیاتی شدن «آسیای مرکزی بزرگ»: یکپارچگی آسیای مرکزی و جنوبی	۳۳۳
تغییرات ساختاری در وزارت امور خارجه و پنتاگون: تجمع آسیای مرکزی و جری	۳۳۵
ابعاد و اهداف طرح «آسیای مرکزی بزرگ»	۳۳۸
تغییر جغرافیای سیاسی منطقه: تاملی بر ترمینولوژی واژه «بزرگ»	۳۳۸
گسترش فضایی آسیای مرکزی به سمت مرزهای جنوبی: تبدیل Zone به Region	۳۴۲
افغانستان: محور اصلی و حلقه اتصال طرح آسیای مرکزی بزرگ	۳۴۵
گسست ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی آسیای مرکزی با روسیه، ایران و چین	۳۴۶
ایجاد مکانیسم جدید منطقه‌ای فراگیر در آسیای مرکزی و جنوبی: شکاف در ساختارهای منطقه‌ای روس-محور	۳۵۱
فصل سوم: استراتژی راه ابریشم جدید: یکپارچگی اقتصادی آسیای مرکزی، افغانستان و آسیای جنوبی	۳۵۷

۳۵۸		آمریکا و استراتژی راه ابریشم: سیر تحول تاریخی
۳۵۹		استراتژی راه ابریشم ۱۹۹۹
۳۶۱		استراتژی راه ابریشم ۲۰۰۶
۳۶۴		استراتژی راه ابریشم جدید ۲۰۱۱
۳۶۷		ابعاد و اهداف استراتژی راه ابریشم جدید
۳۶۸		راه ابریشم و قدرت نرم آمریکا: انتقال از فرایندهای سخت‌افزاری به نرم‌افزاری
۳۶۹		استراتژی راه ابریشم: مکمل طرح آسیای مرکزی بزرگ
۳۶۹		بازخوانی طرح مارشال: تقویت زیرساخت‌های اقتصادی افغانستان
۳۷۳		یکپارچگی اقتصادی آسیای مرکزی، افغانستان و آسیای جنوبی
۳۷۸		تضعیف نقش و جایگاه ایران، روسیه و چین در مناطق آسیای مرکزی و جنوبی
۳۸۴		سایر طرح‌های راه ابریشم: مطالعه تطبیقی با استراتژی راه ابریشم جدید آمریکا
۳۸۴		طرح راه ابریشم، کیه
۳۸۶		دیپلماسی راه ابریشم چین: مرزهای زمینی و دریایی
۳۹۱		ابتکار عمل باند ابریشم اتحادیه آسیا
۳۹۵		فصل چهارم: کشورهای کانونی در روند توسعه آسیای مرکزی و جنوبی: از بندر آکٹائو تا دهلی‌نو
۳۹۶		محوریت منطقه آسیای مرکزی: جمهوری قزاقستان
۴۰۴		محوریت منطقه آسیای جنوبی: هند

بخش ششم

آمریکا، آسیای مرکزی و افغانستان پس از ۲۰۱۴ میلادی

۴۱۳		مقدمه
۴۱۵		فصل اول: شبکه توزیع شمالی: افزایش نقش و جایگاه لجستیکی آسیای مرکزی
۴۱۶		شبکه توزیع جنوبی: چالش‌های مسیر پاکستان
۴۱۹		شبکه توزیع شمالی: فرایند شکل‌گیری
۴۲۲		شبکه توزیع شمالی: مسیرهای ارتباطی
۴۲۲		مسیر نخست شمالی شبکه توزیع شمالی
۴۲۴		مسیر دوم شمالی شبکه توزیع شمالی
۴۲۴		مسیر جنوبی شبکه توزیع شمالی
۴۲۵		شبکه توزیع شمالی: اهمیت مجدد جایگاه و نقش لجستیکی آسیای مرکزی
۴۲۹		بحران اوکراین و تقابل روسیه و غرب: تقویت مسیر جنوبی شبکه توزیع شمالی

فصل دوم: آسیای مرکزی و افغانستان پس از ۲۰۱۴ میلادی: ابهامات، چالش‌ها و سناریوهای احتمالی	۴۳۳
راهبرد اف-پاک: خروج نیروهای آمریکایی، ناتو و ایساف از افغانستان	۴۳۵
ابهامات، چالش‌ها و سناریوهای احتمالی	۴۳۷
ابهامات پیرامون استراتژی بلندمدت ایالات متحده آمریکا	۴۳۷
برهم خوردن تعادل نیروها: تغییر توازن قدرت به نفع فدراسیون روسیه و چین	۴۴۰
جریان‌های نو ظهور افراط‌گرایی در افغانستان و آسیای مرکزی: داعش و احیای خراسان تاریخی	۴۴۴
ناتوانی دولت افغانستان: گسترش موج بی‌ثباتی، تروریسم و افراط‌گرایی به فضای آسیای مرکزی	۴۴۶
بازگشت ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان به متن مناقشات افغانستان	۴۵۱
افزایش تحرک پاکستان در روند تحولات آتی افغانستان	۴۵۲
گسترش قاچاق مخدر از مسیر شمالی (آسیای مرکزی)	۴۵۵

بخش هفتم

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی (۱۹۶۱-۲۰۱۵): نتایج و یافته‌های پژوهش	۴۶۱
منابع و مآخذ	۴۷۳

دیباچه

چرا و چگونه رفتار سیاست خارجی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی باید مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد؟ طرح این پرسش، کلیه ضرورت‌های عملی و علمی توانایی را فرا روی تصمیم‌گیرندگان و پژمنان ایرانی قرار می‌دهد. آسیای مرکزی در همسایگی بلافاصله جغرافیایی ایران قرار دارد و بشا این امنیت کشور ما پیوسته و گره خورده به تحولات آسیای مرکزی است. هرگونه بی‌ثباتی و ناآرامی در این منطقه استراتژیک بر امنیت کشور ما اثر مستقیم دارد. به‌علاوه، این منطقه در چارچوب فلات قاره ایران از یک سو و در تداوم حوزه فرهنگی و تمدنی ایران از سوی دیگر می‌باشد. افزون‌تر از این، پیوندهای تاریخی، زبانی، اجتماعی و فرهنگی متعددی مردمان دو سوی آمو دریا را به هم پیوند می‌دهد و در اقیانوس تحولات جهانی به نوعی هم‌سرنوشتی ایران و منطقه آسیای مرکزی انکارناپذیر است. آسیای مرکزی نه فقط منطقه‌ای با اهمیت برای ایران، بلکه منطقه‌ای بسیار با اهمیت و استراتژیک برای بازیگران منطقه‌ای و جهانی می‌باشد.

در کنار اهمیتی که آسیای مرکزی برای منافع همه جبهه‌ها دارد، باید در نظر داشت که قدرت‌های جهانی در آسیای مرکزی در گذشته و حال درگیر بوده و هستند. علی‌رغم آرامش نسبی خبری و رسانه‌ای در باره این منطقه، قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای پیوسته در این منطقه تحرک داشته‌اند. در دوران نظام چند قطبی، آسیای مرکزی در حیطه قدرت و کنترل ژئوپولیتیک شوروی قرار داشت. به عبارت دیگر این منطقه با نوعی بستگی و انحصار ژئوپولیتیکی روبه‌رو بود. اما این بدان معنا نبود که فقط شوروی به این منطقه توجه داشت. در تمامی دوران جنگ سرد، آمریکا، به طور مداوم، به این منطقه به مثابه یکی از کانون‌های اصلی تنازع خود با شوروی می‌نگریست. به‌علاوه، چین بعد از بریدن از اردوگاه شوروی به خاطر همجواری با این منطقه، توجه بیشتری به آن نشان داد. تحولات آسیای مرکزی در

دوران جنگ سرد، هرچند کفه شوروی را برجسته می‌کرد، این نابرابری را نمی‌توان به معنای بی‌توجهی غرب و مخصوصاً آمریکا در این دوران قلمداد کرد. اقدامات آمریکا و شوروی، در دوره جنگ سرد در منطقه آسیای مرکزی فهرستی طولانی را در بر می‌گیرد که از نظر استراتژیک بودن کشورهای آسیای مرکزی، شامل مواردی چون اهمیت پایگاه‌های جاسوسی وقت سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سی. آی. آی) در بهشهر ایران در رصد کردن سلاح‌های هسته‌ای مستقر در این منطقه، تا اشغال نظامی افغانستان در سال ۱۹۷۹ میلادی و ورود نیروهای شوروی به آن کشور می‌شود. به علاوه پژوهش‌هایی را که در آن دوران در غرب به طور گسترده و در آمریکا به طور خاص در مورد مسلمانان شوروی انجام می‌گرفت باید در نظر داشت. رشتن مطالعه مسلمانان شوروی، که شامل کشورهای آسیای مرکزی می‌شد، خود مرحله‌ای از رقابت آمریکا و شوروی بود.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ میلادی، منطقه آسیای مرکزی را باز کرد. باز شدن منطقه آسیای مرکزی به بی‌قراری یکی از مهم‌ترین تحولات ژئوپولیتیکی جهان معاصر منجر شد. در این دوران قدرت‌های موثر و مهم بین‌المللی و منطقه‌ای وارد فضای آسیای مرکزی شوند. ورود و حضور آمریکا در آسیای مرکزی اهدافی چند منظره را دنبال می‌کرد که مهار ایران - مخصوصاً از نظر استراتژیک - یکی از آنها بود. طی دو دهه‌ای به از فروپاشی شوروی می‌گذرد، هر چند که رفتار آمریکا در آسیای مرکزی فراز و نشیب‌های فراوانی داشته، ایران به عنوان یک موضوع استراتژیک در منظومه رفتاری ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی باقی مانده است. بنابراین مطالعه رفتار ایالات متحده در آسیای مرکزی به منزله موضوعی راهبردی برای کشور ما به شمار می‌رود.

ضرورت مطالعه رفتار آمریکا در آسیای مرکزی را صرفاً نمی‌توان به محدوده‌های عملی سیاست‌گذاری امور خارجی و امنیت ملی کشور منحصر کرد. از نظر علمی و حوزه‌های گوناگون دانش سیاست، مخصوصاً مناسبات بین قدرت‌های بزرگ در عرصه جهانی، مطالعه رفتار ایالات متحده برای پژوهشگران روابط بین‌المللی ایران، در برگیرنده مجموعه‌ای از موضوعات، حوزه‌ها، متغیرها، رابطه‌ها و گزاره‌های بنیادین در مورد سیاست بین‌الملل، منطقه و منطقه‌گرایی - مخصوصاً در زمینه دگرگونی در نظام بین‌المللی - است. آسیای مرکزی، در دوران پسا جنگ سرد، آیینی‌ای از مرحله گذر در نظام بین‌المللی با همه بیم‌ها و امیدهای آن است. این منطقه، از

نظر علمی، نه فقط کانونی برای آزمون نظریه‌های متنوع روابط بین‌المللی است، بلکه ظرفیت‌های قابل توجهی برای پژوهش، مطالعه و نظریه‌پردازی در رشته‌های روابط بین‌الملل و همچنین مطالعات بین رشته‌ای در علوم اجتماعی و انسانی را داراست. مطالعه رفتار آمریکا در این منطقه، در این چارچوب، حوزه‌ای در خور توجه برای شناخت سیاست خارجی آمریکا نیز است.

با توجه به ابعاد عملی و علمی مطالعه رفتار ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی، باید دید چگونه می‌توان چارچوبی مفهومی برای چنین مطالعه‌ای فراهم آورد؟ بی‌تردید، در فراهم آوردن این چارچوب مفهومی، باید از مجموعه نظریات روابط بین‌المللی و سیاست خارجی و همچنین آنبان داده‌ها و رخدادهای مربوط به رصد رفتار آمریکا در منطقه بهره جست، که این امر جدا از مجموعه رفتار جهانی ایالات متحده در دوران جنگ سرد قابل مطالعه نیست. به علاوه پویایی روابط چند جانبه آمریکا با روسیه از یک سو و تا، تک‌سویه‌های آسیای مرکزی از سوی دیگر و همچنین مناسبات ایالات متحده با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی فعلی در آسیای مرکزی باید مد نظر قرار گیرند.

با عنایت به مراتب فوق، هر گونه چارچوب مفهومی جهت فهم رفتار آمریکا در آسیای مرکزی مستلزم در نظر گرفتن «نگرش‌ها»، «پیش‌فرض‌ها» و «کنش‌های» سیاست خارجی آمریکا در یک نگاه ترکیبی است. منظور از نگاه ترکیبی توجه به «سیاست کلان» در «سطح کلان سیاست‌های خارجی آمریکا» و نیز در «سطح مناسبات آمریکا با آسیای مرکزی» است. به عبارت دیگر، باید به طور توأمان نگرش‌ها، پویاها و کنش‌های سیاست خارجی آمریکا در سطح جهانی را با آنچه که آمریکا در چند دهه گذشته در این منطقه انجام داده است در کنار هم نهاد.

نگرش آمریکا به خود در نظام جهانی در دوران پساجنگ سرد، موضوع درخور توجه است. نمی‌توان از یک نگرش واحد در این محدوده زمانی صحبت کرد ولی بی‌تردید، ال‌گرایش‌های مختلف، اعمال هژمونی در نظام پساجنگ سرد دو قطبی است. بین‌نخبگان سیاست خارجی آمریکا، در این‌که آمریکا باید در موقعیت ممتاز رهبری در سطح نظام جهانی قرار گیرد، اجماع وجود دارد، ولی در چگونگی دستیابی به تعیین اولویت‌ها، تهدیدات و همچنین طراحی‌های عملیاتی، نگرش‌های مختلفی وجود دارد. اما فقط این نگرش‌ها نیست که سیاست خارجی آمریکا را شکل می‌دهد. روندها نیز در فهم سیاست خارجی آمریکا بسیار مهم است. در این روندهاست که سه سطح پویا یعنی - پویا سیاست داخلی آمریکا، پویاها منطقه‌ای و پویاها جهانی - مطرح می‌شود. در

هر کدام از سطوح پر بازیگر و پر متغیر، در رفت و آمدهای گوناگون بین مهره‌ها، واقعیت‌ها، ساختارها و کارگزاران سیاست خارجی آمریکا، قالب‌های مختلفی به خود می‌گیرند و با ترکیبی از خطوط نسبتاً متصلب استراتژیک و انعطاف عملیاتی روبرو می‌شویم که تداوم در بنیادها و تغییر در شرایط را به نمایش می‌گذارد و به زایش رنگین‌کمانی از کنش‌ها می‌انجامد.

آنچه که در کنش‌های سیاست‌های خارجی آمریکا در دو دهه گذشته در آسیای مرکزی جلب توجه می‌کند، آمیزه‌ای از کنش‌های «کشور محور» و کنش‌های «موضوع محور» است. در کنش‌های موضوع محور، کنش مهار روسیه، کنش مهار ایران و کنش مهار چین و در کنش‌های موضوع محور - که در رافع در ادامه کنش‌های اول باید مدنظر قرار گیرد - کنش بسط فضای استراتژیک، کنش بسط فضای دیپلماتیک، کنش بسط فضای دموکراتیک و کنش بسط فضای اکونومیک جلب توجه می‌کند. البته این کنش‌ها دارای برده‌ای خاص خود را دارد و شرایط بوروکراتیک و مقتضیات اداره سیاست خارجی آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ و مختلف عاملی مهم و تعیین‌کننده است.

کتابی که پیش رو دارید، کوشش در خور تقدیر پژوهشگری جوان و پرکار است که تمرکز تحقیقاتی قابل توجهی را در فهم، ساخت و تحلیل مناطق مهم شمال کشور به نمایش گذاشته است. برای اینجانب باعث افتخار و مباهات است که مقدمه‌ای بر کتاب ارزشمند جناب آقای ولی کوزه‌گر کالجی بنویسم. حدود یک دهه آشنایی با این پژوهشگر را من کرده‌ام که کنجکاو علمی، تلاش برای انسجام فکری و نظری، دغدغه منافع ایران در اقتصاد، پرتلاطم سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در کنار تمرکز در حوزه قفقاز و آسیای مرکزی، جذاب، دلجی، و به یکی از امیدهای جامعه تحلیلی کشور تبدیل کرده است. در ادامه تحرکات علمی پیشین ایشان، این کتاب نشانگر رشد و سیر بالندگی پژوهشگری است که بر ما روشن می‌کند که علی‌رغم سختی‌ها و - البته - می‌توان در مورد امور مربوط به سیاست خارجی ایران، منظم اندیشه کرد و منظم نوشت. به یاری پروردگار، این کوشش‌های علمی در تعریف دقیق‌تر منافع همه جانبه کشور ما و همچنین در تحقق و اجرایی کردن آن منافع تأثیر خواهد داشت. از خداوند متعال توفیق روز افزون جناب آقای کالجی را خواستارم.

سید محمد کاظم سجادی‌پور

دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

آذر ۱۳۹۴

پیشگفتار

اگر نسبت به آنچه نیستیم تنفر نوزیم،
نمی‌توانیم به آنچه هستیم عشق بورزیم.
با نداشتن دشمنان حقیقی نمی‌توان دوستان حقیقی داشت...
ساموئل هانتینگتون

هنگامی که چهل و یکمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، جرج بوش پدر، در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ میلادی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را با آن جنگ سرد را رسماً اعلام کرد، آمریکا از نخستین کشورهایی بود که استقلال پنج کشور منطقه آسیای مرکزی را به رسمیت شناخت. ایالات متحده، حتی بسیار جلوتر از بسیاری از همسایگان آسیای مرکزی، اقدام به گشایش نمایندگی‌های سیاسی در پنج کشور منطقه کرد؛ به گونه‌ای که تا مارس ۱۹۹۱ میلادی - یعنی سه ماه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی - نمایندگی‌های سیاسی واسنگتن (آلمانی(قزاقستان)، بیشکک(قرقیزستان)، دوشنبه(تاجیکستان)، تاشکند(ازبکستان) و عشق‌آباد (ترکمنستان) دایر گردید. بدین ترتیب بود که ایالات متحده آمریکا برای نخستین بار در تاریخ حیات ۲۰۰ ساله خود وارد فضای منطقه آسیای مرکزی شد؛ فضایی که برای آمریکایی‌ها بسیار رازآلود و ناشناخته بود و زیر سایه سنگینی از اتهامات مربوط به شرایط بی‌ثبات و ناپایدار کشورهای منطقه در دوران پراوت‌ها و گذار استقلال ناخواسته از اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت. ایالات متحده، با عبور از شرایط پرابهام ابتدایی دهه ۱۹۹۰ میلادی، به تدریج توانست سیاست‌ها و رویکردهای منسجم‌تری را در قبال منطقه

آسیای مرکزی اتخاذ کند و عملاً تبدیل به یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین بازیگران تحولی شود که احمد رشید، روزنامه‌نگار و نویسنده مشهور پاکستانی، از آن با عنوان «بازی بزرگ جدید»^۱ یاد کرد.

اما پرسش مهم این است، که با وجود همه بوی‌های سیاست خارجی آمریکا طی دو دهه اخیر، آیا منطقه آسیای مرکزی اهمیت و منزلت «استراتژیک» برای ایالات متحده داشته‌است؟ پاسخ به این پرسش - بنا به دلایل و شواهد متعدد- «منفی» است. نخست آن‌که از مقطع به رسمیت شناخته شدن منطقه از سوی واشنگتن (۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ میلادی) تا مقطع نگارش این اثر (دسامبر ۲۰۱۵ میلادی) هیچ یک از روسای جمهور ایالات متحده آمریکا از منطقه آسیای مرکزی دیدن کرده‌است. حتی در اوج هیجانات سیاسی و روانی دوران انقلاب‌های رنگی - که جرج بوش پسر را به ایرای سخنانی‌های پرشور در میدان تفلیس (انقلاب گل رز گرجستان در سال ۲۰۰۳) و کیف (انقلاب نارنجی) این در سال ۲۰۰۴) واداشت - میادین بیشکک (انقلاب لاله‌ای قرقیزستان در سال ۲۰۰۵) شاهین‌سوری از سوی رئیس جمهور ایالات متحده نبود. طبق آمار آرشیوهای دولتی آمریکا، دیدار امر - معاون وقت ریاست جمهوری در دوران بیل کلینتون - از قزاقستان (دسامبر ۱۹۹۳ میلادی) و دیک چنی - معاون وقت ریاست جمهوری در دوران جرج بوش پسر - از قزاقستان (می ۲۰۰۶ میلادی) سفرهای بالاترین مقام رسمی ایالات متحده به منطقه آسیای مرکزی در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۵ میلادی است. این وضعیت در برخی از کشورهای منطقه آسیای مرکزی نظیر ترکمنستان آشکار می‌شود. به عنوان مثال، پس از دیدار جیمز بیکر (وزیر خارجه وقت آمریکا در دولت جرج بوش پسر) از ترکمنستان که در ۱۲ فوریه ۱۹۹۲ میلادی صورت گرفت، تا مقطع دیدار جان کری (رئیس‌جمهور آمریکا در دولت باراک اوباما) از این کشور، در ۳ نوامبر ۲۰۱۵ میلادی، هیچ یک از وزرای خارجه آمریکا در فاصله طولانی ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۵ میلادی از عشق‌آباد دیدن نکرد و ترکمنستان عملاً از دایره دیدار وزیران خارجه آمریکا بعد از بیکر یعنی - وارن کریستوفر، مادلین آلبرایت، کالین باول، کاندولیزا رایس و هیلاری کلینتون - بیرون ماند. همچنین، آخرین دیدار روسای جمهور ترکمنستان و آمریکا نیز به دیدار صفر مراد نیازاف و بیل کلینتون در واشنگتن در ۲۳ آوریل ۱۹۹۸ میلادی بر می‌گردد.

دومین دلیل و شاهد غیر استراتژیک بودن آسیای مرکزی را باید در جایگاه این منطقه در سند «استراتژی امنیت ملی آمریکا»^۱ جستجو کرد. در میان ۱۳ سند استراتژی امنیت ملی آمریکا - که از دوران جرج بوش پدر تا باراک اوباما منتشر شده است - تنها در هفت سند (سال‌های ۱۹۹۷، ۱۹۹۸، ۱۹۹۹، ۲۰۰۰، ۲۰۰۲، ۲۰۰۶ و ۲۰۱۵ میلادی) به صورت مستقیم و مشخص نام «آسیای مرکزی»^۲ به میان آمده است و در بقیه اسناد تنها به اشاراتی کلی نظیر «جمهوری‌های سابق شوروی»^۳ بسنده شده است. ضمن آن که اشاره‌های مستقیمی که به نام آسیای مرکزی صورت گرفته است نیز در اسناد دوران کلینتون تحت تاثیر منابع انرژی حوزه خزر و در اسناد دوران جرج بوش پسر دولت بوم باراک اوباما به دلیل تحولات افغانستان بوده و نفس اهمیت و منزلت منطقه آسیای مرکزی در مرحله‌ای قرار داشته است.

سومین شاهد و دلیل وضوح حضور نظامی به ویژه پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی است. هر چند پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، ایالات متحده با در اختیار گرفتن دو پایگاه نظامی در خان‌آباد ازبکستان، مناس قرقیزستان توانست برای نخستین بار در فضای آسیای مرکزی حضور نظامی پیدا کند، تخلیه پایتخت آن‌آباد ازبکستان در سال ۲۰۰۵ میلادی و مناس قرقیزستان در سال ۲۰۱۴ میلادی موجب شد که حضور مستقیم نظامی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی پایان داده شود. در حالی که ایالات متحده، با وجود تمامی فشارها، انتقادات و هزینه‌ها توانسته است پایگاه‌های نظامی خود را در حوزه آسیا - پاسفیک، اروپا و خاورمیانه حفظ کند.

این دلایل و شواهد به روشنی نشان می‌دهند که منطقه آسیای مرکزی «فی‌نفسه» و «پیوسته» اهمیت و منزلتی «استراتژیک» نزد سیاستگذار آمریکایی ندارد و تنها با امل جانبی و البته تاثیرگذار - نظیر نوع تعامل و یا تقابل آمریکا و فدراسیون روسیه، منابع انرژی حوزه خزر و یا تحولات افغانستان - در مقطعی از زمان به سطح منزلت «استراتژیک» رسیده و با کنار رفتن و یا کم‌رنگ شدن آن عوامل، از این سطح منزلت خارج شده است. از این‌رو، جایگاه و اهمیت منطقه آسیای مرکزی را نباید هم‌تراز مناطقی چون خاورمیانه، خلیج فارس و حوزه آسیا - پاسفیک دانست که «فی‌نفسه» و «پیوسته» اهمیت و منزلتی «استراتژیک» نزد سیاستگذار آمریکایی داشت است.

1. US National Security Strategy (NSS)

2. Central Asia

3. former Soviet Union states

اما آیا «غیر استراتژیک بودن» منطقه آسیای مرکزی را باید به منزله «عدم اهمیت» این منطقه برای ایالات متحده آمریکا دانست؟ پاسخ به این پرسش نیز «منفی» است. طی دو دهه گذشته، منطقه آسیای مرکزی از مناطق «با اهمیت» در سیاست خارجی آمریکا بوده‌است و این کشور به عنوان تنها ابرقدرت پس از جنگ سرد نمی‌توانست به این منطقه مهم - که در کنار کانون منابع انرژی خزر و مجاور سه قدرت رقیب؛ یعنی فدراسیون روسیه، جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین واقع شده‌است، بی تفاوت باقی بماند. در واقع الزامات «هژمونی» ایالات متحده آمریکا در جهان پس از جنگ سرد که از لحاظ معنی و مفهوم تفاوت‌های بنیادینی با مفاهیمی چون «استعمار» و «امپریالیسم» دارد، موجب شد تا ایالات متحده آمریکا بر پایه سه اصل «اشاعه»، «گسترش» و «داخله‌گری»، در منطقه‌ای حضور یابد که هزاران کیلومتر دورتر از خاک آمریکا است. میانگین فاصله واشینگتن با پایتخت‌های پنج کشور منطقه آسیای مرکزی نشان‌دهنده فاصله ۱۰ هزار کیلومتری میان آمریکا و منطقه آسیای مرکزی است.

سیاست‌ها و رویکردهای آمریکا را در این منطقه طیف متنوعی را در برمی‌گیرد از قبیل: اهداف و منافع هژمونیک، سیاسی (تغییر الگوی رفتاری در آسیای مرکزی)، هژمونیک امنیتی - استراتژیک (حضور نظامی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی)، هژمونیک اقتصادی (اقتصادگرایی و ثبات هژمونیک به محوریت منابع انرژی در آسیای مرکزی) و «هژمونی فرهنگی (نظم آمریکایی و توسعه لیبرالیسم در آسیای مرکزی). برآیند این سیاست‌ها تا سال ۲۵ گذشته می‌توان اتخاذ سیاست‌ها، رویکردها و طرح‌های مختلف از سوی ایالات متحده دانست. طراحی و اجرای مکانیسم‌های جدیدی از همگرایی منطقه‌ای - به ویژه طرح «آسیای مرکزی بزرگ»^۱ و «استراتژی راه ابریشم جدید»^۲ - از جدیدترین و مهم‌ترین موضوعاتی است که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا طی سال‌های اخیر در سطح منطقه آسیای مرکزی و مناطق پیرامون آن دنبال کرده‌است. عملیاتی‌شدن این طرح‌ها حاکی از آن است که رویکرد کلان سیاست خارجی آمریکا از سمت‌گیری شرقی - غربی (آسیای مرکزی - خزر - قفقاز) به سمت شمالی - جنوبی (آسیای مرکزی - افغانستان - آسیای جنوبی) تغییر جهت داده است. واشنگتن در راستای طرح «آسیای مرکزی بزرگ» در پی پیوستگی ژئوپولیتیکی و در چهارچوب «استراتژی راه ابریشم جدید» به دنبال یکپارچگی اقتصادی

این سه بخش است، که این دو برنامه را باید مهم‌ترین و جدیدترین تحول در روند سیاست خارجی ایالات متحده در قبال مناطق آسیای مرکزی و جنوبی طی سال‌های اخیر دانست.

اهمیت درک دقیق، جامع و علمی از سیاست‌ها و رویکردهای ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی برای سیاستگذاران ایرانی اهمیت دو چندان دارد. از یک سو، پیوستگی جغرافیایی و پیوندهای عمیق و دیرپای تمدنی، تاریخی، مذهبی و فرهنگی ایران با منطقه آسیای مرکزی موجب شده است، منافع و امنیت ملی ایران با روند تحولات منطقه پیوندی ناگسستنی داشته باشد. از سوی دیگر، سیاست‌ها و رویکردهای ایالات متحده - که آشکارا «حذف و انزوای استراتژیکی و اقتصادی» ایران را در منطقه آسیای مرکزی را دنبال کرده است - پیامدها و نتایج منفی قابل توجهی را برای منافع ایران در این منطقه به دنبال داشته است. بی‌تردید، درک مناسب و واقع‌بینانه از این تحولات پرشتاب و پیچیده، رکن مهم مطالعه و واکاوی روند و اهداف سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا از ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی تا کنون (۲۰۱۵ میلادی) و نیز پیش‌بینی الگوهای رفتاری آتی این کشور در این منطقه راهبردی خواهد بود. هر چند، در باره اهداف و سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی در محافل حقیقاتی و دانشگاهی کشورمان آثار متعددی (در قالب مقالات تحلیلی و یا رساله‌های دانشگاهی) طی دو دهه گذشته نگاشته شده و در اختیار علاقه‌مندان این حوزه قرار گرفته است، حقیقت این است که علی‌رغم اهمیت موضوع، به لحاظ تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز افزایش مباحث مهم در آن در سال‌های اخیر، پژوهشی جامع، مستقل و قانع‌کننده درباره سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی صورت نگرفته است. این پژوهش با هدف برطرف کردن این خلاء شکل گرفته است و امید دارد با مطالعه جامع اهداف و الگوهای رفتاری سیاست خارجی آمریکا طی دو دهه گذشته و نیز طرح‌ها و برنامه‌های جدیدی که در حال حاضر از سوی ایالات متحده در منطقه آسیای مرکزی و نیز منطقه آسیای جنوبی در دست اجراست، بتواند امکان تحلیل، تبیین و تا حدی پیش‌بینی تحولات آتی منطقه آسیای مرکزی را میسر و کاستی‌های و خلاءهای آثار پیشین این حوزه را برطرف کند.

به منظور تحقق این هدف، این پژوهش در هفت بخش سازماندهی شده است. در بخش نخست، کلیات موضوع و نقد آثار موجود صورت پذیرفته است تا بر مبنای آن، هدف پژوهش مطرح و تبیین

شود. در این بخش، با انتخاب «نظریه هژمونی»^۱ (برتری‌خواهی) کوشش شده‌است بنیان نظری حضور ایالات متحده آمریکا در مناطق مختلف جهان پس از جنگ سرد تبیین شود. بخش دوم، تحت عنوان «اهداف و منافع هژمونیک آمریکا در منطقه آسیای مرکزی: هژمونیکم چند وجهی»، به واکاوی اهداف و منافع سیاسی، استراتژیکی، اقتصادی و فرهنگی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی با کاربرست مفاهیم و مولفه‌های نظریه هژمونی می‌پردازد. مباحث این بخش - به ویژه فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی هژمونی آمریکا در ابعاد چهارگانه یادشده - در بطن خود حاوی نوعی «عالی» و نقد تحولات داخلی و خارجی کشورهای منطقه آسیای مرکزی نیز است که در برخی از حوزه‌ها موجب تسهیل و در برخی دیگر موجب ایجاد مانع بر سر پیشبرد اهداف هژمونیک ایالات متحده در منطقه آسیای مرکزی شده‌است.

بخش سوم - با عنوان «روکردهای ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی: تداوم و تغییر» - در یک رویکرد تاریخی - تحلیلی و با رعایت اصل «کرونولوژی»^۲ به مطالعه و واکاوی سیاست‌ها و رویکردهای دولت‌های مختلف آمریکا، از جرج بوش پدر تا باراک اوباما، می‌پردازد. در این بخش، برای نخستین بار در بین پژوهش‌های فارسی زبان، جایگاه منطقه آسیای مرکزی در اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا مطالعه شده و بیش از ۱۳ سند استراتژی امنیت ملی در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ میلادی بررسی گردیده است. علاوه بر این «سطح اعلانی»، رویکردهای ایالات متحده در «سطح اعمالی» نیز در هر مقطع به تفصیل دوره‌های ریاست جمهوری آمریکا مطالعه و بررسی شده‌است.

در بخش چهارم - با عنوان «لایه‌های غیر رسمی سیاست خارجی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی» - کوشش شده‌است، با توجه به ساختار «متکثر»^۳ سیاست و شبکه‌ها در آمریکا، به جنبه‌های غیر دولتی سیاستگذاری در قبال منطقه آسیای مرکزی نیز توجه شود. در این راستا، ورای سطوح رسمی سیاست خارجی آمریکا - یعنی دولت، وزارت امور خارجه، پنتاگون و کنگره - نقش مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی، برنامه‌های تخصصی حوزه مطالعات اوراسیا و آسیای مرکزی در دانشگاه‌های مختلف آمریکا و معرفی چهره‌های شاخص و صاحب نظر در این حوزه مطالعه و

1. Theory of Hegemony

2. Chronology

3. Plural

واکاوی شده است. در بخش پنجم - با عنوان «طرح‌ها و برنامه‌های جدید سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی و جنوبی» - نیز ماهیت، ابعاد و اهداف «طرح آسیای مرکزی بزرگ» و «استراتژی راه ابریشم جدید» به صورت تفصیلی مطالعه شده و به اهداف و دیدگاه‌های دو کشور کانونی و محوری در این دو طرح - یعنی قزاقستان و هند - نیز توجه شده است.

در بخش ششم - تحت عنوان «آمریکا، آسیای مرکزی و افغانستان پس از ۲۰۱۴ میلادی» - نیز اهداف و ابعاد ایجاد و تقویت «شبکه توزیع شمالی» و همچنین ابهامات، چالش‌ها و سناریوهای احتمالی پس از خروج نیروهای آمریکایی و اعضای ائتلاف از افغانستان در پایان سال ۲۰۱۴ میلادی (با تمرکز بر پیامدهای آن بر منطقه آسیای مرکزی) مطالعه و بررسی شده است. در انتهای این پژوهش نیز، با ارائه تحلیل و یافته‌های پژوهش، کوشش شده است تصویر و درکی جامع، دقیق و واقع‌بینانه از «روندها و چشم‌اندازهای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی» حاصل شود.

تدوین این اثر مرهون حمایت‌های انفرادی مختلفی است که سپاس فراوانم را می‌طلبد. جناب آقای دکتر مصطفی زهرانی (مدیرکل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه)، جناب آقای دکتر احمد صادقی (معاون مدیرکل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه)، جناب آقای ایرج الهی (مدیر سابق گروه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز) از جمله بزرگوارانی هستند که سپاس فراوانم را تقدیم آنان می‌کنم. از زحمات و حمایت‌های جناب آقای دکتر مرتضی پاشایی (پاک جامی معاون محترم امور پژوهشی مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه) و به ویژه از جناب آقای حسین طالشی صالحانی رئیس محترم اداره نشر وزارت امور خارجه و خانم بیتا طهرانیان که با دقت و دلسوزی روند انتشار این اثر را پیگیری کردند، سپاس فراوان دارم.

لطف و حسن اعتماد، جناب آقای دکتر سید محمد کاظم سجادیور، مشاور محترم وزیر امور خارجه، استاد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه و ریاست انجمن علوم سیاسی ایران را در نگارش مقدمه‌ای بر این اثر سپاس می‌گویم. آنچه مقدمه ایشان را ارزشمند می‌سازد، چندین دهه حضور مستمر در هر دو عرصه عملی دیپلماتیک و عرصه علمی دانشگاهی و نیز توجه خاصی است که طی دو دهه اخیر این دیپلمات و پژوهشگر ایرانی همواره به موضوع سیاست خارجی آمریکا به طور عام و روند سیاست‌های این کشور در مناطق آسیای مرکزی، قفقاز و حوزه خزر به

طور خاص داشته‌اند. امید است مقدمه ایشان به عنوان مکمل این اثر، مورد توجه و استفاده علاقه‌مندان به مباحث حوزه آسیای مرکزی قرار گیرد.

همچنین لازم می‌دانم که از همکاری و محبت صمیمانه پروفیسور «فردریک استار»^۱، صاحب‌نظر برجسته حوزه مطالعات اوراسیا و رئیس «موسسه آسیای مرکزی و قفقاز»^۲ دانشگاه جانز هاپکینز در واشنگتن دی. سی. آمریکا تشکر کنم. این اندیشمند آمریکایی - که نقش مهم و تاثیرگذاری در روند تدوین دو طرح مهم «آسیای مرکزی بزرگ» و «استراتژی راه ابریشم جدید» داشت - با گشاده‌بستی اطلاعات ارزشمندی را از روند تدوین طرَح‌های یادشده و چگونگی انحراف اهداف اولیه این طرح‌ها از سوی وزارت امور خارجه آمریکا - به ویژه روند حذف ایران از جغرافیای سیاسی و اقتصادی «آسیای مرکزی بزرگ» و «استراتژی راه ابریشم جدید» - در اختیار نگارنده قرار دادند که در تدوین بخش پنجم این اثر بسیار راهگشا و سازنده بود.

بدیهی است نویسندگان می‌توانند اثری جامع پیرامون سیاست‌ها و اهداف آمریکا در منطقه آسیای مرکزی نیست و مسلماً نه‌افزار از دیدگاه صاحب‌نظران آگاه به مسائل این منطقه دور نخواهد ماند؛ چرا که متکلم را تا سنی عیب نگرفت، سخنش صلاح نپذیرد (گلستان سعدی، باب هشتم). امید است به دنبال انتشار کتاب *ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی: تعامل و تقابل با سیاست خارجی آمریکا* (انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۹۴)، کتاب *سیاست خارجی آمریکا؛ روندها و چشم‌اندازها* نیز برای علاقه‌مندان حوزه مطالعات آسیای مرکزی به ویژه به ویژه دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری رشته مطالعات منطقه‌ای (گرایش مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز) مفید واقع شود و اساتید و صاحب‌نظران این حوزه با نقد عالمانه خود، زمینه غنای بیشتر آن را در آینده فراهم کنند.

1. Frederick Starr

2. Central Asia-Caucasus Institute